

به قول معروف...

مردی در پی به برخی مثل ها و اصطلاحات رایج در زبان فارسی

تحقیق و تألیف: محمد رضا سید اینی زاد



نشر نارگل

سرشناسه: سهرابی‌نژاد، محمدرضا، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور: به قول معروف: مروری بر ریشه برخی مثل‌ها و اصطلاحات رایج در زبان فارسی
تحقیق و تألیف: محمدرضا سهرابی‌نژاد
مشخصات نشر: تهران: نشر نارگل، ۱۳۹۷. مشخصات ظاهری: ۳۸۴ ص.
شابک: ۹-۳۵-۸۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸ وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: ضرب‌المثل‌های فارسی -- تاریخ و نقد.
موضوع: Proverbs, Persian -- History and criticism
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۹۷۸/س۹۹ PIR۳۹۹۵
رده‌بندی دیویی: ۳۹۸/۹۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۹۸۰۰۷



به قول معروف...

مروری بر ریشه برخی مثل‌ها و اصطلاحات رایج در زبان فارسی
تحقیق و تألیف: محمدرضا سهرابی‌نژاد

ناشر: نارگل |

صفحه‌آرایی: علی‌اصغر بیهقی	طرح جلد: طاهر حبیبی
نوبت انتشار: یکم؛ زمستان ۱۳۹۸	شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: آفتاب	چاپ و صحافی: سلمان فارسی
شابک: ۹-۳۵-۸۱۹۹-۶۰۰-۹۷۸	قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۶۶۹۸۹۳۵۶ - ۶۶۹۸۹۳۶۰

www.nargolpub.ir

| Instagram: @nargolpub | Telegram: @nargolpub |

فهرست مطالب

۱۹	مقدمه
۳۱	آب زیرکاه
۳۲	آب که سربالا برود، قورباغه ابو عطا می خواند
۳۳	آب، است از ک نمی ماند
۳۴	آب ها از سیاب افتاد
۳۵	آتش بیار معرکه
۳۷	آخرش معلوم نشد وی سبد چی بود؟!
۳۸	آدم خوش حساب، سرک مال مردم
۳۹	آسمان به زمین آمدن
۴۰	آش شله قلمکار
۴۱	آش نخورده و دهن سوخته
۴۲	آفتابی شدن
۴۴	آن ذره که در حساب ناید، ماییم!
۴۶	آن سبوشکست و آن پیمان ریخت
۴۸	آن مرحوم، دیگر چه گفت؟!
۵۰	آن قدر شور بود که خان هم فهمید!
۵۱	إِرحم تُرحم
۵۱	از این حسن تا آن حسن صد گز رسن!
۵۳	از این ستون تا آن ستون فرج است!
۵۴	از باغبان تره، از چوپان بره
۵۵	از بیخ عرب شدن
۵۷	از تو حرکت، از خدا برکت!

- ۵۸ از تو عباسی، از من رقاوسی!
- ۵۹ از خجالت آب شدن
- ۶۰ از دماغ فیل افتاده!
- ۶۱ از ریش گرفتن و به سبیل زدن
- ۶۲ از سکه افتادن
- ۶۳ کله سحر، تا بوق سگ
- ۶۵ از سوره در رفتن
- ۶۶ اشک تم
- ۶۷ افتاد؟
- ۶۸ اکبر ندهد، خاکی اگر بدهد!
- ۶۹ اگر پیش همه سینه ام پیش دزد روسفیدم!
- ۷۰ اگر تو کلاغی، من بچه کلام!
- ۷۱ اگر مردم مرد بود، کی رنگ بود؟
- ۷۲ الکی!
- ۷۳ المفلس فی امان الله!
- ۷۵ انگار از ... آسمان افتاده!
- ۷۶ انگور شیرین، نصیب شغال می شود
- ۷۷ اهل بخیه
- ۷۸ ایراد بنی اسرائیلی گرفتن
- ۸۱ این به آن در!
- ۸۲ این دهان را خوب نخواندی!
- ۸۳ این ره که تومی روی، به ترکستان است!
- ۸۴ این همه چمچه زدی حلوات کو؟
- ۸۵ با آب حمام دوست گرفتن
- ۸۷ با پا راه بری کفش پاره می شه، با سر کلاه

- ۸۸ با دندانم می‌جنگیدم؟
- ۸۹ با سلام و صلوات
- ۹۰ با همه بله، با من هم بله؟!
- ۹۲ باج به شغال ندادن
- ۹۳ باج سیبل گرفتن
- ۹۵ باد آورده را باد می‌برد
- ۹۷ باد جان - ورقاب چین
- ۹۸ باز آدم باز آمدم، اردک بودم غاز آمدم!
- ۹۹ باغ، بالا و آسیا پایش
- ۱۰۰ بده که دیر آمد
- ۱۰۱ بر قوزک پایش لعنت!
- ۱۰۲ برای دستمالی، قیصری را آتش می‌زنند!
- ۱۰۳ بز اخفش
- ۱۰۴ بزبازی
- ۱۰۵ بزخری کردن
- ۱۰۶ بزک نمیربهار میاد، گُمبزه باخیار میاد!
- ۱۰۷ بشنولی باور نکن!
- ۱۰۸ بغدادت خراب است!
- ۱۱۰ بوق کسی را زدن
- ۱۱۱ به پف کاسه‌گری بند است!
- ۱۱۲ به تریج قبایش برخورد!
- ۱۱۳ به خاک سیاه نشانندن
- ۱۱۴ به در می‌گویم که دیوار بشنود!
- ۱۱۶ به رخ کشیدن
- ۱۱۷ به سیری مردن، به که گرسنگی بردن

- ۱۱۸ بیل منونسونی ها!
- ۱۱۹ بیلش را پارو کرده
- ۱۲۰ بین پیغمبران، جرجیس را انتخاب کردی؟
- ۱۲۲ بینوایی به از مذلت خواست!
- ۱۲۳ پازتی بازی کردن
- ۱۲۴ پالان خرد جال
- ۱۲۶ پالان کج است
- ۱۲۷ پدر و رخت
- ۱۲۹ پدر کسی را بوس چشمش آوردن
- ۱۳۱ پشت سر کسی بفرقه گذاشتن
- ۱۳۳ پشتش باد خورده است
- ۱۳۴ پشه لگدش زده
- ۱۳۵ پنبه کسی را زدن
- ۱۳۶ پول سفید برای روز سیاه است
- ۱۳۷ پهلوان پنبه
- ۱۳۹ پی به گربه گم می‌کنم!
- ۱۴۰ تا توانی دهنی شیرین کن!
- ۱۴۱ تا کور شود هر آن که نتواند دید!
- ۱۴۲ تا مرا دم، تو را پسر یاد است / دوستی من و تو بر باد است!
- ۱۴۴ تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود
- ۱۴۶ تربیت، نااهل را چون گردکان برگنید است
- ۱۴۸ تعارف شاه عبدالعظیمی کردن
- ۱۴۹ تفنگ حسن موسی هم نزد
- ۱۵۰ تنور شکم، دم به دم تافتن
- ۱۵۲ تو اگر نمی‌زدی بودی!

۱۵۳	توبا این خریّت فهمیدی، ما نفهمیدیم!
۱۵۴	تو قدر آب چه دانی، که در کنار فراتی؟!
۱۵۵	تو کلاه خودت را نگهدار تا باد نبرد!
۱۵۶	تونیکی می‌کن و در دجله انداز!
۱۵۸	توپش بُراست!
۱۵۹	توی بُرجک کسی زدن
۱۶۰	جامه کعبه را جُل خر کرد
۱۶۱	جان چشم ابرو نگیرد
۱۶۲	جواب ناخدا با نا-ا، توپ است در دریا
۱۶۳	جوجه را آخر پازیرم سمّاند
۱۶۵	جهان دیده بسیار دید روغ
۱۶۶	جیم شدن
۱۷۰	چراغ به پای خود روشنی نمی‌دهد
۱۷۱	چشم سفید
۱۷۲	چشم روشنی
۱۷۴	چغندر تا پیاز، شکر خدا
۱۷۵	چماق و هویج
۱۷۷	چنّته‌اش خالی است
۱۷۸	چند مرده حلاجی؟!
۱۸۰	چودخلت نیست، خرج آهسته تر کن!
۱۸۱	چودشنام گویی، دعا نشنوی!
۱۸۲	چوب در آستین کسی کردن
۱۸۳	چوبکاری کردن
۱۸۵	چه کشکی، چه پشمی؟!
۱۸۶	چیزی که عوض دارد، گله ندارد

- ۱۸۷ حاتم بخشی کردن
- ۱۸۸ حاجی حاجی مکه!
- ۱۹۰ حاشیه رفتن
- ۱۹۱ حاکم بیابان، سنگ است
- ۱۹۲ حالا که تالان تالانه / صد تومن زیر پالانه!
- ۱۹۳ حباب مفت زدن
- ۱۹۶ حبابی را به کرسی نشاندن
- ۱۹۷ حکم فرموده
- ۱۹۸ خاکشیه مزاج
- ۱۹۹ خالی بستن
- ۲۰۰ خانه دوستان بروی در زمین مکوب!
- ۲۰۱ خانه خرس و انگور او یک؟
- ۲۰۲ خدا تو را شفا بدهد؛ بگذار اسم دزد باشم
- ۲۰۳ خربار و باقالی بار کن!
- ۲۰۴ خرتو خر
- ۲۰۵ خرچه داند قیمت نقل و نبات؟!
- ۲۰۷ خر شدن
- ۲۰۸ خر کریم را نعل کردن
- ۲۱۰ خر ما از کُرگی دم نداشت!
- ۲۱۲ خر مرده، کلاغه باورش شده
- ۲۱۳ خرش از پل گذشته
- ۲۱۴ خروس بی محل
- ۲۱۶ خلق را تقلیدشان برباد داد
- ۲۱۸ خیاط هم در کوزه افتاد
- ۲۱۹ در دروازه را می شود بست، دهان مردم را نمی شود بست

- ۲۲۰..... در دیزی باز است، حیای گربه کجاست؟
- ۲۲۱..... در یمنی، پیش منی!
- ۲۲۲..... دَری وَری گفتن
- ۲۲۳..... دزد ناشی به کاهدان می زند
- ۲۲۴..... دست و پای کسی را در پوست گردو گذاشتن
- ۲۲۵..... دسه، گل به آب دادن
- ۲۲۷..... دُ سیخ کردن
- ۲۲۸..... دماغ سوخته مخریم!
- ۲۲۹..... دماغش را بخیری، شش درمی آید
- ۲۳۰..... دود چراغ خود
- ۲۳۲..... دوزاری اش کج است!
- ۲۳۳..... دوستی خاله خرسه
- ۲۳۴..... دوغ و دوشاب یکی است!
- ۲۳۵..... دیزی می غلتد درش را پیدا می کند
- ۲۳۶..... دیگ به دیگ می گه روت سیاه!
- ۲۳۷..... دیوار را چنان می اندازد که گرد نکند
- ۲۳۸..... ران ملخی پیش سلیمان بردن
- ۲۴۱..... رستم در حمام
- ۲۴۲..... رطب خورده منع رطب کی کند؟
- ۲۴۳..... روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد!
- ۲۴۵..... زاغ سیاه کسی را چوب زدن
- ۲۴۶..... ز پیغمبری رفت و نجار شد
- ۲۴۷..... زندگی سگی
- ۲۴۸..... زورم به خر نمی رسد، پالانش را می زنم!
- ۲۴۹..... زیر پای کسی را جارو کردن

- ۲۵۰ سایه شما از سرما کم نشود!
- ۲۵۱ سبزی پاک کردن
- ۲۵۲ سر بردن
- ۲۵۳ سرپیری و معرکه گیری!
- ۲۵۴ سر کسی کلاه گذاشتن
- ۲۵۵ سر و گوش به آب دادن
- ۲۵۶ سرک کسی را به سینه زدن
- ۲۵۷ سر سرد
- ۲۵۸ شاخ و تانه کسیدن
- ۲۵۹ شاه می آید این شهر خوب می شود
- ۲۶۰ شاهنامه آخرش سوس است
- ۲۶۲ شاید را کاشتند و درنیاما
- ۲۶۳ شتر مرغ است، نه بار می برد - می پرد
- ۲۶۴ شتر دیدی ندیدی!
- ۲۶۶ شریک دزد و رفیق قافله
- ۲۶۷ شستش خبردار شد
- ۲۶۸ شمس العماره را دید، خانه خودش را خراب کرد!
- ۲۶۹ شهر هرت
- ۲۷۰ شیر فهم شدن
- ۲۷۱ ضرر مالی مرده!
- ۲۷۲ عذر بدتر از گناه
- ۲۷۴ علاج واقعه، قبل از وقوع باید کرد!
- ۲۷۵ غلام دوزاریه!
- ۲۷۶ فکر نان کن که خریزه آب است!
- ۲۷۷ فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه!

۲۷۸	فوت کوزه‌گری
۲۸۰	فیل، خوابی می‌بیند و فیلبان خوابی
۲۸۱	قال چیزی را کردند
۲۸۲	قربون بند کیفیتم، تا پول داری رفیقم!
۲۸۴	قمیز در کردن
۲۸۶	قوز بالای قوز
۲۸۷	کاسب بد پاشکسته باشد!
۲۸۸	کدام کشک؟ کدام پشم؟!
۲۸۹	کشکی حرت زدن
۲۹۱	کفگیر به ته دیگ خورده
۲۹۲	کلاغ اگر از باغ ما قور کند، یک کردو به نفع ماست!
۲۹۳	کلاهش پس معرکه است
۲۹۵	کلک کسی را کردند
۲۹۷	کل کل کردن
۲۹۸	کوزه‌گراز کوزه شکسته آب می‌خورد
۳۰۰	کولی بازی درآوردن
۳۰۱	که دوستان خدا، میکنند در او باش
۳۰۲	گدا به گدا، رحمت به خدا!
۳۰۳	گربه دستش به شیر نمی‌رسد، می‌گه مال صغیره
۳۰۴	گربه رقصانی کردن
۳۰۵	گر نگهدار من آن است که من می‌دانم
۳۰۷	گز نکرده بریدن
۳۰۸	گرگ پالان دیده
۳۰۹	گواه عاشق صادق در آستین باشد
۳۱۰	گوش خواباندن

مقدمه

حماد و سپاس بی قیاس، خداوندی را سزااست که از روح خود در کالبد خاکی انسان دمید و او را در ریور عقل و نطق، بر سایر موجودات برتری بخشید و برای ارشاد و هدایت و به نبرانی برگزید که نخستین آن‌ها حضرت آدم (علیه السلام) و آخرین شان، هادی شمل و نهم رسل، حبیب اله العالمین، حضرت محمد امین (صلوات الله علیه وآله و سلم) است که صفات آدمیان و رحمت عالمیان است. رسولی امی که بزرگ‌ترین معجزه بی‌نظیرش، قرآن، چراغ هدایت و شفای دردهای انسانی است. کتابی سرشار از حکایات، نثر و داستان‌های عبرت‌آموز و امثال و حکم بی‌بدیل: «... وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و این «مَثَل‌ها» را برای مردم می‌آوریم، شاید که فکر کنند. (سوره قصص، آیه ۲۱)

امثال، جمع مَثَل، واژه‌ای است عربی، با این معنی هم: برهان، حدیث، عبرت، آیت و شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر، که به نازل و رسی آن، داستان به معنی حکایت و افسانه نیز آمده است. ادبای اقوام و ملل از مَثَل تعریف‌های گوناگونی کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

مَثَل: صدایی است که از تجربه منعکس شده است.

امثال: جملات کوتاهی هستند که از تجربه‌های دراز تولید شده‌اند.

مثل: جمله‌ای است که با مَثَل خود در لفظ، مخالف و در معنی موافق باشد.

امثال: مواظظ بالغه‌ای هستند که در نتیجه تجربه‌های طولانی و از فکرهای

متین پیدا می‌شود.